

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش گور پلاس

برای کمی زندگی کردن



نمایش «گور پلاس» به کارگردانی شهاب مهربان با نزدیک شدن به روزهای پایانی اجرا در سالن قشقایی تئاتر شهر همچنان با استقبال مخاطبان روبرو است. «گور پلاس» نمایشی رئال است که زوایای تراژیک زندگی یک خانواده ایرانی را در مواجهه با اتفاقی غیرمنتظره مطرح می‌کند. داریوش رشادت، الهام اخوان، مهدی یگانه، میلاد مرادی، پرتو مهر و رحمان یآوری بازیگران این نمایش هستند. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

شهاب مهربان، کارگردان:

فضای رئالیستی را برای کارهایم انتخاب کردم

ایده متن از کجا آمد و پروسه نوشتن آن چگونه بود؟

حقیقتش من و باقی کسانی که در این اکسپ هستند قرار بود اثری دیگر یعنی یک بازخوانی از هملت را اجرا برویم اما از آنجایی که این کار زمان زیادی می‌برد آن را کنار گذاشتیم و به رای جمع تصمیم گرفتیم که «گور پلاس» را کار کنیم. «گور پلاس» در آن زمان در حد طرح و نگارش نشده بود، ما حدوداً ۱۵ روز کار را متوقف کردیم و نسخه اولیه از متن طی ۱۰ روز بیرون آمد. به شورای نظارت رفت و تصویب شد و بعد وارد پروسه تمرینات شدیم. من بخش‌هایی از متن را به سالن تمرین می‌بردم و بر اساس مواجهه بازیگر با متن و خروجی تمرین تغییراتی انجام می‌شد و بدین ترتیب کار شکل گرفت.

علاوه بر نمایش‌هایی که به زندگی طبقه متوسط و دغدغه‌های پیش‌پروازند شاید مخاطب بیشتر از طریق آثاری مثل فیلم‌های اصغر فرهادی یا سعید روستایی با این نگاه به طبقه متوسط آشنا باشد. آیا برای این نگاه و رویکرد جامعه‌شناسانه نیازی به مطالعات محیطی نیز بود؟

البته بخشی از آثار سینمایی که امروز شکل می‌گیرد و مدار همان فضای تئاتر هستند و چه بسا بازیگران این فیلم‌ها نیز اغلب خاستگاه تئاتری دارند. اما کسی که کار هنری می‌کند از جامعه‌اش جدا نیست و ما هم در همین فضای زندگی می‌کنیم خود من بچه مرکز شهر هستم و ما هم اتفاقاتی که در تهران و در فضای زندگی امروز می‌افتد را لمس می‌کنیم، اتفاقاتی که به نوعی گریبانگیر خود ما نیز می‌شود و ما نیز حتی به صورت کاملاً مستقیم با آن مواجه هستیم. مدت‌هاست که من فضای رئالیستی را برای کارهایم انتخاب کرده‌ام یعنی از متن «دری» که قصه چند جوان بود و در فضای جشنواره دانشجویی به اجرا درآمد تا متن «در» که در همان فضا بود و بعد از آن متن «بو کسور» که «گور پلاس» در واقع نمونه کامل شده آن است. داستان نمایش «بو کسور» در سال ۵۶ می‌گذرد و قصه پدر کشی مطرح است و کاراکترهای فریدون، فرهاد و فتنه آنجا هم کاراکترهای اصلی هستند و حال «گور پلاس» معاصر سازی شده و ادامه همان اجرا است. اما بدون تعارف فضایی که من در تئاتر کار می‌کنم همان قدر که مجزاست همان قدر هم مشقی برای سینما است و هدف اصلی من هم در حال حاضر سینماست به خصوص که با شرایط اقتصادی فعلی کار کردن در حوزه تئاتر توجیهی ندارد. اما در ارتباط با بحث جامعه‌شناسی فکر می‌کنم که زیستی که ما انجام می‌دهیم و در واقع همان کف خیابان مهم‌ترین کلاس درس است برای اینکه جامعه خود را بشناسیم و بدانیم که چه اتفاقاتی می‌افتد. مخصوصاً در وسط شهر و پایین شهر و آنچه که مربوط به طبقه متوسطی است که در واقع نابود شده است. آنچه ما امروز در جامعه می‌بینیم یا یک طبقه فقیر است یا یک طبقه متمول ثروتمند و می‌توان گفت که طبقه متوسط کاملاً از بین رفته، این برای من یک دغدغه است و اگر ما به آن نپردازیم پس چه کسی بپردازد. در واقع این همه کاری است که از دست ما برمی‌آید چرا که تریبون خاصی نداریم.

سخن پایانی

خوشبختانه تاکنون و طی روزهای اجرا با استقبال خوبی از سمت مخاطب روبرو بوده‌ایم. حقیقت این است که تئاتر نیاز به حمایت مردم دارد اما در این شرایط، سخت است که از مخاطب دعوت کنم تا به دیدن تئاتر بیاید چرا که هزینه‌ها بسیار زیاد شده و من مشکلات افراد در تهیه بلیط تئاتر را می‌بینم. این یک مسئله جدی است که واقعاً باید فکری به حال آن شود روز گاری ما عاشق این بودیم که حتی شده یک بلیط خارج از ظرفیت گیر بیاوریم و به دیدن اجراهای تئاتر شهر برویم اما امروز سالن‌ها خالی هستند، این یک مسئله نگران‌کننده است و دولت باید کاری کند و سوبسیدی در نظر بگیرد. به نظرم بلیط‌ها باید ارزان‌تر شوند تا افراد بیشتری بتوانند برای دیدن تئاتر بیایند.

میلاد مرادی، بازیگر:

برای بازیگر هر نقشی در چپه‌ای دارد

جذابیت انتخاب این نقش چه بود و آیا برای نزدیک شدن به آن پیشینه‌ای در نظر گرفتید؟

اساساً خودم خیلی دوست داشتم که نقش یک افغانستانی را بازی کنم و فکر می‌کنم که برای هر بازیگری خیلی جذاب است که بخواید نقشی از ملیت دیگر که لحن، لهجه و یا یک نشانه برجسته دارد را بازی کنید. واقعیت این است که من برای این کاراکتر پیشینه‌ای تعریف نکردم چون معتقدم که این اطلاعات چندان کمکی به بازیگر نمی‌کنند مگر در جاهای حساس و نقش‌هایی که ممکن است پیشینه بر دیالوگ‌ها و ساخت زیر متن تاثیر گذار باشد. اینجا اما نقش روی یک لبه حرکت می‌کرد و خیلی رو به نوعی تیپ بود و اگر بخوایم صادقانه بگویم زیاد از افغانستانی بودن این نقش سودی نگرفتم البته خود متن نیز همین را می‌خواهد و چندان اشاره‌ای به سرزمین کاراکتر، رویکرد و یا لایه‌های پنهانی شخصیت و گذشته‌اش نمی‌کند. بنابراین من نیز به عنوان بازیگر لازم ندیدم که به جاهایی ورود کنم که متن به آن اشاره نکرده است.

با این تفاسیر پرداختی که روی نقش داشتید بر چه اساس بود آیا ما به ازای بیرونی در نظر گرفتید؟

برای بازیگر هر نقشی در چپه‌ای دارد و از یک جایی باید به نقش ورود کرده و کار روی نقش را آغاز کند. برای من این در چپه لهجه و زبان کاراکتر بود. شیرمحمد ادعا می‌کند که من افغانستانی ایرانی هستم ولی حقیقتاً خیلی بی وطن‌تر از این حرف‌هاست به نوعی او هیچ جایی

ندارد. افغانستانی ایرانی که او خود را منتسب به آن می‌داند اصلاً وجود خارجی ندارد و تعریف شده نیست بعد هم که می‌خواهد به یک کشور سوم با یک زبان دیگر برود. در واقع او در این بی‌هویتی و بی‌زبانی گرفتار است. اما این لهجه در ناخودآگاه من بود چون از دوران کودکی در جاهای مختلفی به انسان‌هایی از همین ملیت و زبان برخورد کرده‌ام و همیشه این لهجه برای من خیلی شیرین بود و توجه‌م را جلب می‌کرد. برای این نقش ویدیوهای زیادی دیدم ولی از میان این ویدیوها فقط یک نفر را انتخاب کردم. پسر چوپانی که هر روز در افغانستان از خودش ویدیو می‌گیرد و در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارد. من خیلی جستجو کردم تا کسی را پیدا کنم که به دلم بنشیند، واقعی، قابل فهم و بانمک باشد و از اصطلاحات درستی استفاده کند. اصلاً این پسر در خود افغانستان هم فارسی حرف می‌زند و خوشبختانه لحن او خیلی سریع روی من نشست.

شما در نوع راه رفتن، بازی با مو و در واقع فیزیک و رفتار بدنی هم خیلی به کاراکتر نزدیک شده‌اید به نوعی حتی بدون زبان هم کاراکتر تداعی‌کننده یک کاراکتر ایرانی نیست آیا این امر به صورت ناخودآگاه در نزدیک شدن به کاراکتر رخ داده یا عمدتاً به این نقطه رسیده‌اید؟

خدا را شکر می‌کنم که این را می‌شنوم. بله کاملاً این مسئله تعمدی بوده است. جمله‌ای در مورد افغان‌ها و فلسطینی‌ها وجود دارد که انگار تمام مردمان این دو سرزمین برای کار کردن، زجر کشیدن و مردن به دنیا می‌آیند. شما هیچ کودک افغانی پیدا نمی‌کنید که بازی کودکی کرده باشد. بنابراین این کاراکتر کودکی پر لطفی نداشته و سواد خاصی هم ندارد. حتی در روزهای اول تمرین برای من مطرح بود که